

توجه به نکاتی ضرورت دارد؛ از جمله وجود آرمانها و سیاستهای کلی و هدف نهایی برنامه‌ای که باید در قالب آن قرار گیرد؛ ضمن آنکه به هیچ وجه نباید از انسان به عنوان عنصر اساسی و بنیادی برنامه توسعه غافل شد؛ زیرا، آن برنامه در واقع برای سعادت و توسعه او تهیه و اجرا می‌شود.

به هر حال، با توجه به اینکه پرداختن به این مباحث از حوصله يك مقاله خارج است و پژوهشهای متعددی را می‌طلبد، نگارنده در این مقاله فقط به تبیین ارزش و اهمیت «توسعه انسانی» به عنوان بنیاد و اساس و ضرورت اولیه همه استراتژیهای توسعه پرداخته است. مبانی این توسعه برگرفته از فرهنگ ایرانی است و نیز به تناسب هر مطلب و برای روشن شدن آن، موضوعهای دیگر هم مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، از جمله: بنیادهای توسعه انسانی، نسبت توسعه انسانی به سایر انواع توسعه، موانع توسعه انسانی و...

مقدمه

در بسیاری موارد در تهیه برنامه‌ها و طرحها، از جمله در برنامه‌های توسعه و ارزیابی آنها، از الگوها و شاخصها و معیارهای توصیه شده توسط سازمانهای جهانی و یا رایج در سایر جوامع استفاده می‌شود که این امر غالباً بدون ارزیابی و بدون توجه به تبعات فکری و فرهنگی آنهاست. در شرایطی که امروزه حتی برای استفاده از علوم و دانشهای کمی نیز «بومی نمودن» آنها توصیه می‌شود، تکرار و تقلید برنامه‌ها و شاخصها و معیارهایی که زیربنای فکری و فلسفی و تبعات فرهنگی و انسانی دارند، بدون ارزیابی و استحاله به طریق اولی نمی‌تواند و نباید توصیه شود. به این ترتیب، اهمیت توجه به مبانی فکری ملی و بومی در استفاده از تجارب دیگران روشن می‌شود. با توجه به روشن شدن اهمیت موضوع، هدف این نوشتار تبیین اهمیت مبانی فکری و نظری در تدوین برنامه‌هایی است که به عنوان برنامه‌های توسعه معرفی و شناخته شده‌اند، برنامه‌هایی که با توجه به خاستگاهشان، وجه مادی و کمی بر دیگر وجوه آنها غلبه دارند.

□ سابقه تهیه برنامه‌های توسعه در ایران به ۵۵ سال قبل (۱۳۲۷) می‌رسد. اولین ستوالاتی که در رابطه با تعبیر «برنامه توسعه» قاعدتاً به ذهن می‌آید، این است که «توسعه چیست و برنامه‌های توسعه برای چه کسانی و با چه هدفهایی تهیه و اجرا می‌شوند؟» ساده‌ترین پاسخ این است که توسعه به معنای پیشرفت جامعه و کشور و جدا شدن از قافله عقب‌ماندگی است و برنامه‌های توسعه برای حرکت جامعه در جهت سعادت و نیکبختی و بهروزی انسان تهیه و اجرا می‌شود؛ بنابراین، اولین موضوع نیز شناخت انسان و فرجامی است که برای حیات و فعالیت زندگی او (چه به عنوان فرد و چه به عنوان اجتماع و یا ملت و امت و هر تعبیر دیگری) مدنظر است. به این ترتیب، پس از تبیین معنای توسعه، همه انواع آن، اعم از توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و صنعتی باید در خدمت و در جهت توسعه انسانی باشد و نیز این نکته بنیادی همواره باید مدنظر قرار گیرد که هیچ نوع توسعه‌ای بدون توجه به آن جهانی‌بینی که انسان، مفهوم و هدف حیات او و توسعه را تعریف می‌کند، واقعیت نمی‌یابد. از این رو، تقلید و تکرار الگوهای توسعه برگرفته از تمدن‌ها و جوامعی که جهانی‌بینی و فرهنگ‌های متفاوت دارند، جامعه مقلد را به سمت تشابه با جامعه مبدأ سوق خواهد داد و به این ترتیب، زمینه دگرگونیهای فرهنگی پدید خواهد آمد. به عبارات ساده، در صورت تکرار و تقلید از الگوی توسعه انسانی بیگانه، حتی در صورت توفیق کامل، اعضای جامعه مقلد نیز به شکل انسانهایی مشابه انسانهای جامعه‌ای که به عنوان الگو برگزیده‌اند، استحاله خواهند شد. نکته دیگر این است که هرگونه توسعه‌ای، در آغاز نیازمند حضور انسانهای توسعه یافته است.

به عنوان نتیجه این مقدمه کوتاه می‌توان گفت که اساس هر نوع توسعه‌ای توجه به جهانی‌بینی جامعه‌ای است که برنامه توسعه برای آن تهیه می‌شود و نیز توسعه انسانی اساس و بنیاد هر نوع توسعه دیگر است. برای تبیین این موارد در جامعه ایرانی و برای توفیق برنامه‌های توسعه در ایران،

حیات توسعه انسانی در برنامه‌های توسعه

دکتر محمد تقی زاده

نشان می‌دهد که در فرایند توسعه انسانی یکی از اشکالات عمده وضع موجود، استاندارد و جهانی و یکسان دانستن شاخصهای توسعه انسانی برای همه جوامع و نیز عدم تطبیق آنها با ارزشهای فرهنگی و جهانی ملی و بومی جوامع گوناگون است.

اشکال دیگر این است که معیارهای توسعه انسانی، غالباً برگرفته و منبعت از همان معیارهای توسعه (به طور عام) هستند که ذاتاً توسعه جنبه مادی حیات و توسعه اقتصاد را مد نظر دارند؛ در نتیجه، وقتی در مورد توسعه انسانی سخن به میان می‌آید، انسان را هم به مثابه یک ماشین و یک پدیده مادی در نظر می‌گیرند؛ از این رو، توسعه انسانی هم با همان معیارها و شاخصهای توسعه اقتصادی و مادی که (به صورت اصل نانوشته‌ای) بنیاد و اساس جوامع صنعتی امروز هستند، ارزیابی می‌شود. به این ترتیب، معیارهایی چون تحصیلات، «امید به زندگی»، درآمد سرانه و نرخ باسوادی را به عنوان «شاخصهای توسعه انسانی» مطرح می‌سازند.^۲ لازم به ذکر است که هدف این نوشتار، نه تنها تخطئه این شاخصها نیست، بلکه آنها را «ضرورت‌های توسعه انسانی» می‌داند، اما باید گفت که اولاً روح و خاستگاه این شاخصها مهم هستند؛ ثانیاً، هر یک از این شاخصها، در طیف وسیعی از مادیّت صرف تا روحانیت محض، قابل بحث است؛ ثالثاً شاخصهای معمول، همه شاخصهایی نیستند که می‌توانند و باید در توسعه انسانی مد نظر قرار گیرند. البته، شاید بتوان شاخصهای معمول را که در هر حال باسختگی نیازهای اولیه حیات انسان و از موانع بروز عقده‌های حقارت در مقابل غیر هستند، به عنوان نخستین شرط‌های توسعه انسانی مطرح ساخت، اما بهتر آن است که جنبه‌های کیفی و معنوی نیز به همراه شاخصهای کمی و مادی مورد توجه قرار گیرند؛ به عبارت دیگر، این شاخصها با شاخصهای کیفی و معنوی تکمیل شوند.

مجموعه الزامهای ناشی از تفکر انسان‌پرستانه، تجددگرایانه و جهانگرایانه در این دوران بر این پایه استوار است که هر نوع اصل، هویت، ارتباط با گذشته، وحدت، سرانجام آرمانی حیات، حقیقت مطلق، جاودانگی، ارزشهای فرهنگی، مذهب، و

دیگر اینک در این بررسی توجه اصلی بر موضوعهای مرتبط با توسعه انسانی، به عنوان بنیاد و جهت‌دهنده دیگر وجوه توسعه، متمرکز است. با روشن شدن مسئله و نیز هدف و اهمیت آن، این پرسشها مطرح می‌شود: نسخه ایرانی توسعه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و همچنین وجه ممیزه آن با برنامه‌های توسعه مبتنی بر جهانی‌بینی‌های متمایز با جهانی‌بینی حاکم بر جامعه ایرانی، چیست؟ دیگر اینکه چگونه باید شاخصها و برنامه‌های توسعه را بومی کرد و نیز ارتباط وجوه گوناگون توسعه با یکدیگر چگونه است؟ دریافتن پاسخ این پرسشها همچنین باید توجه داشت که برای بهره‌گیری از تجربه‌های دیگر جوامع و ملت‌ها و تمدن‌ها، باید روشهای متکی بر جهانی‌بینی و فرهنگ ملی را به گونه‌ای برگزید که باعث از خود بیگانه شدن، پدید آمدن بحران هویت و دیگر پیامدهای منفی رواج تفکر و مشی بیگانه در جامعه نشود.

کلیات و تعاریف

درجه توسعه انسانی مورد نظر در یک جامعه را می‌توان با معیار نزدیکی جامعه و مردم آن به ویژگیها و صفات انسان کامل و آرمانی مورد نظر و معرفی شده از سوی جهانی‌بینی و فرهنگ همان جامعه، ارزیابی کرد. در واقع، هر جهانی‌بینی و فرهنگی، می‌تواند معیارهای خاص خود را برای ساختن انسان کامل مورد نظر و نیز برای توسعه انسانی مطلوب خود معرفی کند؛ اما طبیعی است که بسیاری از آرمانهای جوامع انسانی شبیه هم هستند و از این رو، می‌توانند معیارهای مشترک داشته باشند که البته این معیارها در هر جامعه‌ای، با توجه به فرهنگ و جهانی‌بینی آن، احتمالاً تعریف خاص خود را دارد. در موارد اختلاف نیز با بهره‌گیری از گفتگو و تجربه‌های جوامع دیگر، می‌توان یک مجموعه یا گزیده‌ای از معیارها را برای ارزیابی توسعه انسانی برگزید.

در این دوران، بسیاری از جوامع مدعی دستیابی به هدفهای مطلوب توسعه انسانی هستند و بسیاری از جوامع دیگر نیز در حسرت‌اند تا به آن هدفها دست یابند. اما بررسی این «ادعاها» و «حسرت‌ها»

□ پس از تبیین معنای توسعه، همه انواع آن، اعم از توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و صنعتی باید در خدمت و در جهت توسعه انسانی باشد و نیز این نکته اساسی همواره باید مورد توجه قرار گیرد که هیچ نوع توسعه‌ای بی توجه به آن جهانی‌بینی که انسان، مفهوم و فرجام حیات او و توسعه را تعریف می‌کند، تحقق نمی‌یابد.

اجمالاً ارتباط با متافیزیک و حیات روحانی انسان را مردود بدانند و به جای آن، دربارهٔ فردیت انسان و پدیده‌ها و جدایی و گسستگی آنها و نیز دربارهٔ کثرتی تبلیغ کنند که نه به وحدت می‌انجامد، نه گرایشی به آن دارد.

از آنجا که بدون وجود زبان مشترک، امکان مفاهیم و پیشبرد مباحث علمی اندک است، در این بخش مفاهیم مرتبط با این نوشتار تبیین و معرفی شده است. اهم این مفاهیم یا تعابیر عبارتند از: انسان، توسعه، فرهنگ، توسعه فرهنگی و توسعه انسانی.

انسان: بدون وارد شدن در تعاریف مفصل مربوط به «چیستی انسان»، که در گرو بحث گسترده است، به دو زمینه اصلی اشاره می‌شود که «هدفها و سرانجام حیات» و «نیازهای» انسان هستند. مکاتب فکری گوناگون، تعریفهای کم و بیش متفاوت از انسان ارائه داده‌اند؛ برای او هدفها و فرجامهای گوناگون در نظر گرفته‌اند و همچنین نیازهایش را به شیوه‌های متفاوت مطرح کرده‌اند، ضمن آنکه نقشهای متفاوتی را نیز برای او قائل شده‌اند؛ اما چون موضوعات مورد نظر در ارتباط با قلمرو فرهنگ ایرانی است که آن هم از جهانیابی و تعالیم اسلامی تأثیر می‌پذیرد، سعی بر آن است که تعریفهای مورد نظر نیز در این فرهنگ بی‌جویی شوند.

در فرهنگ اسلامی، انسان جانشین خداوند در زمین است (فاطر: ۳۹) که بر بسیاری مخلوقات برتری یافته (اسراء: ۷۰) و زمین محل زندگی او شده است (نمل: ۶۱ و اعراف: ۲۴ و ۷۴). اما انسان برای حیات در جهانی دیگر خلق شده (مؤمن: ۳۹) و زمین فقط گذرگاه او و مکان آماده شدن و صلاحیت یافتنش برای ورود به حیات جاوید است (بقره: ۳۶ و مؤمن: ۳۹)؛ بنابراین، مهمترین ضرورت نیز بهره‌گیری مناسب از جهان و اجزاء آن برای رسیدن به این هدفهاست. از مجموعه ویژگیهایی که اسلام برای حیات و فعالیت انسان تبیین کرده است، چنین برمی‌آید که افعال انسان، به‌عنوان جانشین خدا در زمین، می‌بایست به صفات فعل الهی متصف باشد.

در مورد نیازهای انسان نیز می‌توان گفت که حیات انسان در ابعاد گوناگون قابل بررسی است و هر بُعد هم نیازهای خاص خود را دارد. از این رو، به اجمال می‌توان حیات انسان را دارای سه بُعد روحانی، نفسانی و جسمانی دانست و به تناسب این سه ساحت حیات، می‌توان نیازهای انسان را در چارچوبهای سه مقوله، به این شرح، مطرح ساخت: نیازهای مادی؛ از جمله خوراک، پوشاک و مسکن؛ نیازهای نفسانی، مانند آزادی، حب ذات و دیگر نیازهای روانی و نیازهای روحانی (ارتباط با مبدأ هستی و جنبه‌های معنوی و مرتبط با ماوراء الطبیعه).^۲

توسعه: توسعه که در لغتنامه دهخدا به معنای «فراخی و فراخ کردن و وسعت» آمده است، مفهومی است که حداکثر دو بُعد (طول و عرض) را در بر می‌گیرد و فاقد عمق و فراز است. از سوی دیگر، این واژه، معادل فارسی development است که نخست به معنی توسعه مادی و اقتصادی به کار رفته^۳ و به تدریج برای دیگر جنبه‌های مرتبط با حیات اجتماعی، همچون انسان، فرهنگ، سیاست، هنر، عدالت اجتماعی و امثالهم نیز مورد استفاده قرار گرفته است. دیگر اینکه چون اصل این واژه غربی است و جهانیابی و تفکر مسلط بر مغرب زمین هم تفکر مادی و اومانیستی و جهانگر است،^۴ این معادل گزینی هم اشکالاتی دارد؛ از جمله اینکه: به بُعد معنوی و رشد و اعتلا و حرکت به بالا که به صورت سمبلیک نشانهٔ معنویت است،^۵ توجهی ندارد. ثانیاً، با توجه به پیشینه و وجه تسمیه آن، در مقولات مرتبط با حیات معنوی انسان مفهومی نارساست و استفاده از این واژه نارسا نیز تأثیری منفی بر هویت زبان فارسی خواهد داشت.^۶ رواج مفهوم توسعه و مانند آن، از جمله ترقی (progress) و تکامل (evolution) در قرن نوزدهم میلادی آغاز شد،^۷ اما در جوامع توسعه نیافته هنگامی تبدیل به یک آرمان شد که ترومن رئیس‌جمهور آمریکا (در سال ۱۹۴۹) نیمکره جنوبی را نواحی کم توسعه یافته نامید و گفت باید به آنها کمک شود تا توسعه یابند. در واقع از همان زمان، «رویبای جهان تک قطبی»، سران نظام

سرمايه‌داری را به برنامه‌ریزی بلندمدت واداشت. اینکه بگویند برخی ملتها عقب مانده‌اند و یا کشورشان توسعه نیافته است، در واقع این جوامع و انسانها را چنان تحقیر می‌کند که همه چیز را به فراموشی می‌سپارند و می‌کوشند به هر قیمت «توسعه یافته» در نظر آیند و جلوه کنند.

از این رو، اکنون توسعه هم چون استعمار که معنای زیبا دارد و نیز تمایل به «شبیه شدن به بیگانه» در بطن آن است، به جان کشورهای جهان سوم افتاده است؛ و اگر آن یکی سعی در غارت منابع طبیعی شان داشت، این یکی سعی دارد جوامع را از ارزشهای معنویشان تهی کند. اجمالاً اینکه، توسعه به معنای رایج و مصطلح و براساس ماهیتش، جنبه‌های کمی را دربر دارد و حتی در مواردی هم که مقوله‌هایی چون فرهنگ و نیازهای انسان را مطرح می‌کند، بیشتر بر کمیّت‌ها متمرکز است. با این حال، برای بهره‌گیری از محاسن و حذف معایب تعریفهای توسعه،^{۱۱} تعریفی ابتدایی از آن ارائه می‌شود که ظاهری بالسویه دارد. براساس این تعریف ساده، توسعه عبارت است از ساختن يك کشور (جامعه‌ای) به گونه‌ای ویژه که مورد نظر آن کشور (جامعه) باشد. این تعریف در واقع به تعداد جوامع (و تفکرات و فرهنگها) قابل تفسیر است که تحقق هر يك نیز مستلزم ارائه مبانی نظری ویژه است تا آن تعریف را گسترش دهد و جزئیات را به‌طور کامل مشخص کند؛ بنابراین برای ارائه الگوی اسلامی «توسعه همه‌جانبه ایران»، تبیین مبانی نظری خاص نخستین ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. به تبع ماهیت و خاستگاه و رویکرد اقتصادی مفهوم رایج «توسعه»، دیگر تعبیرهای مرتبط با آن و به عبارتی، تعابیری که پیشوند «توسعه» دارند، مانند توسعه پایدار که اخیراً رایج شده است نیز این ویژگی را دارند و بیشتر مبتنی بر جنبه‌های اقتصادی و مادی هستند.^{۱۰} البته، علت اصلی رادر جهانیابی و فرهنگ مسلط کمیّت‌گرایی دوران معاصر می‌توان یافت و توقعی هم جز این نباید داشت. علت اصلی یا به‌عبارتی عامل عدم توفیق کامل ثنوریها و برنامه‌های مطرح شده نیز همانا عاری بودن از

□ برای بهره‌گیری از تجربه‌های دیگر جوامع و ملتها و تمدنها، باید روشهای متکی بر جهانیابی و فرهنگ ملی را به گونه‌ای برگزید که باعث از خودبیگانه شدن، پدید آمدن بحران هویت و دیگر پیامدهای منفی رواج طرز تفکر و راهبردهای بیگانه در جامعه نشود.

مفاهیم و بنیادهای معنوی است. از این رو، بسیاری افراد و جوامع، متوجه این نقص شده‌اند و گرایش به دین و معنویت و به استمداد از آنها را برای حل مشکلات اساسی این دوران (مانند بحرانهای زیست محیطی و اجتماعی) توصیه می‌نمایند که برای نمونه می‌توان به برنامه‌ها و همایشهای UNEP اشاره کرد.^{۱۱}

فرهنگ: مفاهیم گسترده و جامعی را می‌توان از واژه فرهنگ برگرفت؛ مفاهیمی که آترابه مشابه بستر و فضای همه فعالیت‌های انسان مطرح می‌سازد و نشان می‌دهد که فرهنگ بر تمامی اعمال او اثر دارد.^{۱۲} و اما چون فرهنگ در هر جامعه و مکتبی تعریف خاص دارد (متجاوز از ۱۶۴ تعریف را مطرح کرده‌اند)^{۱۳}، اتفاق نظر بر تعریفی واحد برای تداوم بحث ضرورت دارد؛ زیرا، تقریباً هیچ فعالیتی را نمی‌توان یافت که از فرهنگ و ارزشهای فرهنگی تأثیر نپذیرد. فرهنگ فضایی است که انسان در آن زیست و فعالیت می‌کند؛ هر عملی که انجام می‌شود، هم از فرهنگ سرچشمه می‌گیرد و هم بر تحول و دگرگونی (تکامل یا انحطاط) آن اثر می‌گذارد و همچنین معیارهای فرهنگی عاملی برای ارزشیابی آن است. برای مثال، رابطه فرهنگ با مقولات مختلف حیات (از جمله هنر، معماری، شهرسازی، توسعه، شیوه زیست، و حتی فرآورده‌های صنعتی) قابل انکار نیست.^{۱۴}

با توجه به این موارد، هر جامعه‌ای واجد فرهنگی است که معیارهای منبعث از جهانیابی و باورهای جامعه قدر و مرتبه آنرا برای پیروان خویش تبیین می‌کنند. به تبع این اصل، جامعه اسلامی نیز واجد فرهنگی است که در صورت سلامت می‌بایست مبانی و معیارهای آن برگرفته از تعالیم اسلامی باشد؛ به عبارت دیگر، برای معرفی اصول فرهنگ جامعه اسلامی، توجه به اصول ثابت دینی، به‌عنوان میزان، يك ضرورت است؛ بنابراین، جامعه مسلمان ایرانی که برای انسان ارزشها و اهداف خاص معنوی و الهی و برای خویش رسالتی قائل است، باید معیار اصلی تعریف و انتخاب و ترویج فرهنگ خویش را از متون اسلامی برگزیند و از آن به‌عنوان میزان مبادلات فرهنگی بهره

بگیرد. در واقع، جامعه ایرانی با احترام نهادن به دیگر فرهنگهای اصیل، فرهنگ منبعث از تعالیم الهی اسلام را عالی‌ترین درجه می‌داند و در مبادلات فرهنگی، سعی در معرفی فرهنگ خویش به دیگران و گرفتن نکات مثبت دیگر فرهنگها دارد.^{۱۵} به این ترتیب، فرهنگ ایرانی مورد نظر مجموعه باورها، دانشها، معارف و آداب و رسوم و ارزشهایی است که جامعه مسلمان ایران به آنها ارج می‌نهد، در جهان به آنها شناخته می‌شود و ملاک و معیار روش زندگی اوست. این فرهنگ نه تنها تضاد و تراحمی با اصول و ارزشهای تعالیم اسلامی ندارد، بلکه عاملی برای تجلی کالبدی بخشیدن به آن اصول و ارزشها، بستر و فضایی برای رشد و تعالی انسان و همچنین سیر جامعه به سمت اهداف متعالی حیات است. طبیعی است که خرده فرهنگهای این مجموعه نیز به رغم تفاوت‌های ناشی از محیط و اقلیم و آداب محلی، نه تنها تراحم و تضادی با یکدیگر ندارد، بلکه به‌عنوان تفسیری از اصول و ارزشهای اصلی تجلی یافته‌اند.

توسعه فرهنگی: انتخاب واژه «توسعه» به‌عنوان معادل واژه development از نظر لغوی، انتخابی به ظاهر درست است، ولی با توجه به ارزشهای فرهنگ ایرانی، می‌توان واژه‌ای مناسبتر را برگزید که گویای ارزشهای فرهنگی و جامع معانی معنوی و مادی باشد.^{۱۶} مفهوم توسعه فرهنگی نیز مانند مفهوم فرهنگ و توسعه باید روشن باشد. معیارهای توسعه فرهنگی را در طیف گسترده می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ هرچند تاکنون معیارهای متقن و مشخص و برگرفته از فرهنگ ایرانی، برای ارزیابی ویژگیهای توسعه فرهنگی تدوین نشده است.^{۱۷} و ظاهراً، برای «توسعه فرهنگی» نیز همانند «توسعه» و «فرهنگ»، تعریف‌های مشخص و روشن در دست و مورد اتفاق نظر نیست. به هر حال، منظور از «توسعه فرهنگی» در نظر داشتن این موضوعهاست: تبیین و رواج ارزشها، معرفی و احراز هویت معنوی واحد برای جامعه، ارتباط مناسب با دیگر فرهنگها برای برگرفتن محاسن و حذف آگاهانه معایب آنها، پاسخگویی به نیازهای

معنوی جامعه و در یک جمله، اولویت دادن به معیارهای فرهنگی در همه فعالیت‌های جامعه.

در مورد رابطه توسعه با فرهنگ، با توجه به معانی و مفاهیم مطرح شده، باید گفت که مهمترین نکته این است که این دو از یک جنس و یک مقوله و اصطلاحاً هم عرض و هم خانواده نیستند تا بتوان نسبت به تقدم و تأخر و یا ارجحیت یکی از آنها اظهار نظر کرد. در واقع فرهنگ زمینه و بستر و فضای همه فعالیت‌های جامعه و از جمله توسعه اقتصادی، سیاسی، علمی، صنعتی و غیره است و مشکل بتوان فرهنگ را بخشی از توسعه دانست. ناگفته نماند که هرگونه توسعه و تکامل و تحول و حتی دگرگونی در جامعه به هر حال بر فرهنگ جامعه (ارتقاء یا سقوط آن) تأثیر دارد؛ از این رو، تأثیرهای فرهنگی روشهای توسعه (بویژه از سایر جوامع) را بر فرهنگ ملی و بومی نمی‌توان نادیده گرفت.

توسعه انسانی: با توجه به تعریف‌های ارائه شده در مورد «توسعه»، «انسان» و «فرهنگ»، اگر این تعریفها بر اساس جهانبینی اسلامی دسته‌بندی شوند، شایسته تر است که به جای اصطلاح «توسعه انسانی»، «کمال انسانی» به کار رود، زیرا واژه «کمال» دربرگیرنده جامعیت و معنویت و ارزش خاص انسان و نیز مبیین هدف تعالیم اسلامی برای اعتلای انسان است، اما با توجه به رواج اصطلاح «توسعه انسانی» فعلاً از همین تعبیر استفاده می‌شود. به هر حال، این سؤال مهم مطرح است که انسان برای دستیابی به آرمان حیات خویش، چه مشی و اصولی را باید مدنظر قرار دهد؟ در فرهنگ اسلامی، بارزترین ویژگی عالم وجود که انسان نیز باید در همه فعالیت‌هایش از آن پیروی کند، عدل و مشتقات آن است؛ در این باره پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «بالعدل قامت السموات والارض».^{۱۸} به این ترتیب با توسعه انسانی مطلوب بر اساس عدل در واقع تعادل و توازن و هماهنگی و وحدت در مقولات گوناگون زندگی جلوه‌گر می‌شود؛ همچنان که زمینه‌های گوناگون این تعادل را بین ساختهای گوناگون حیات، نیازهای گوناگون انسان، ارتباط فرد و جامعه، توزیع خدمات و

□ درجه توسعه انسانی
مورد نظر در یک جامعه را
می‌توان با معیار نزدیکی
جامعه و مردم آن به ویژگیها
و صفت‌های انسان کامل و
آرمانی مورد نظر و معرفی
شده از سوی جهانبینی و
فرهنگ همان جامعه
ارزیابی کرد. در واقع، هر
جهانبینی و فرهنگی
می‌تواند معیارهای خاص
خود را برای ساختن انسان
کامل مورد نظر و نیز برای
توسعه انسانی مطلوب
خود معرفی کند.

امکانات و دسترسی به آنها، دسترسی به فرصتها و بهره‌مندی از مواهب طبیعی می‌توان یافت؛ بنابراین، توسعه انسانی را می‌توان با فراهم بودن زمینه‌ها و امکانات و فرصتهای متناسب و متعادل برای همه آحاد جامعه، برای دستیابی به اهدافی که جهانی‌بینی و فرهنگ جامعه برای سرانجام حیات انسان تعیین می‌کند، همراه و هماهنگ دانست.

بنیادهای توسعه انسانی

در سطح بین‌المللی، شاخصهایی برای توسعه انسانی مطرح شده است که بر اساس برنامه توسعه سازمان ملل متحد عبارتند از: طول عمر (شاخص امید به زندگی)، دسترسی به آموزش و پرورش (شاخص باسوادی) و استانداردهای زندگی یا شاخص تولید ناخالص داخلی. اما این شاخصها به پیروی از جهانی‌بینی حاکم و تعریف عمومی توسعه، عموماً صیغه مادی دارند که البته به هیچ وجه در پی نفی آنها نیستیم. سخن در این است که ضمن پذیرش و در نظر داشتن شاخصهای بین‌المللی توسعه انسانی، به‌عنوان بخشی از توسعه مورد نظر جامعه ایرانی، هر جامعه و فرهنگ و جهانی‌بینی و تمدنی هم می‌تواند و باید شاخصهای ویژه خود را که مکمل شاخصهای بین‌المللی است، داشته باشد و حتی آنرا معرفی و ترویج کند. از این رو، با استناد به فرهنگ اسلامی-ایرانی، به برخی شاخصهای ضروری این فرهنگ اشاره می‌شود؛ زیرا توسعه هیچ جامعه‌ای نباید تنها با شاخصهای بین‌المللی ارزیابی شود، چون این شاخصها ممکن است پاسخگوی نیازها و ارزشهای جهانی‌بینی و فرهنگ دینی و ملی و بومی آن جامعه نباشد.

مسائل انسانی، بویژه مسائل مربوط به قلمرو معنوی حیات او، به قدری اهمیت دارند که در واقع تاکنون سدی در مقابل جهانی شدن سرمایه‌داری پدید آورده‌اند. در بررسی شاخصهای مربوط به مسائل انسانی توجه به این نکته ضرورت دارد که تنها ارتقاء در صدها و نسبت‌ها نشان دهنده عدالت در توسعه و پیشرفت نیست، بلکه توسعه نیافتن در صدهایی از جامعه و به عبارتی ظلم در حق آنها (حتی اگر یک نفر باشد) نیز اهمیت دارد.^{۱۱}

بنابراین، گرچه ارتقاء در صدها و نسبت‌ها و شاخصهای توسعه انسانی يك کشور می‌توانند [تنها] نشانه توسعه انسانی باشد، اما اگر در کشوری دیگر در صدها پائین تر باشد؛ با این حال توسعه انسانی (از نظر نسبت) افراد بیشتری را در برگیرد و به عبارتی توزیع عادلانه داشته باشد، می‌توان گفت که کشور دوم به تعادل و رعایت عدالت نزدیکتر است. یعنی جامعه‌ای که همه مردم آن باسوادند، ولی آمار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی آن ۳۰ درصد است، از کشوری که ۹۰ درصد مردم آن باسوادند، ولی مثلاً ۴۰ درصد آنها تحصیلات دانشگاهی دارند، به توسعه انسانی عادلانه نزدیکتر است. از این رو، عدالت یا تعادل را می‌توان بارزترین و اصلی‌ترین شاخص و معیار توسعه انسانی دانست.

گذشته از عدل که در واقع دربرگیرنده تمامی شاخصها است، در گزینش شاخصهای توسعه انسانی، برخی نعمت‌های مقرر شده برای حیات طیب انسانی هم شایسته توجه‌اند؛ این نعمت‌ها عبارتند از:

حیات: شاخص «امید به زندگی» به گونه‌ای به حیات انسان و طول عمر او از نظر کمی اشاره دارد، اما می‌توان ویژگیهای کیفی حیات مطلوب انسان را هم که در واقع شاخصهای بُعد هستند، مورد توجه قرار داد. این ویژگیها مشتمل بر حیات معنوی و یا به عبارتی، دسترسی انسان به امکاناتی است که پاسخگوی نیازهای معنوی اوست. همانطور که در جماعات منسوب به این سینا آمده است، اهمیت عرض زندگی [کیفیت آن] بیشتر از طول آن است؛ از این رو، معنای حیات و ساحت‌های گوناگون آن و اهمیت و قدر و مرتبه هر يك در جهانی‌بینی اسلامی، کاملاً تشریح شده است و بی‌تردید نمی‌توان آن را به جنبه‌های مادی و حتی حیات دنیوی محدود کرد؛ چنانچه در آیه ۶۴ سوره عنکبوت آمده است: «وما هذه الحیوه الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الاخره لهی الحیوان لو كانوا یعلمون»؛ یعنی نیست این زندگانی دنیا جز هوسرانی و بازی و همانا خانه بازپسین است زندگانی؛ اگر بدانند.^{۱۲} به این ترتیب در تعیین مختصات توسعه انسانی مورد نظر (لااقل در مجامع

علمی و تخصصی) می‌توان و باید به نوع حیات مورد نظر جامعه و مرتبهٔ تحصیل آن توجه نمود. در حقیقت، حیات و جان است که به ماده و کالبد معنا و ارزش می‌بخشد.

چونکه بر صورت تو عاشق گشته‌ای

چون برون شد جان چرایش هشته‌ای
کان جمال دل جمال باقی است

دو لیش از آب حیوان ساقی است
علم: علم و آگاهی بارزترین نعمتی است که به انسان عطا شده است تا توجیه‌کننده فرمان الهی مبنی بر سجدهٔ ملائکه به آدم باشد (قرآن کریم، سوره بقره، آیات ۳۴-۳۰). اما علم مورد نظر منحصر به علم تجربی رایج science نیست و همهٔ دانشهای بشری، بویژه معرفت و حکمت را دربرمی‌گیرد. از این رو، در تبیین اهمیت علم و معیارهای آن، باید به جنبهٔ معنوی علم هم توجه داشت، زیرا بی توجّهی به این جنبه پیامدهای ناگوار برای بشریت داشته و متفکرین معاصر را به اصلاح نوع بینش به علم و توجه به جنبه معنوی آن جلب (ظاهراً) کرده است.^{۲۱}

کرامت انسان: کرامت و ارزش انسان در مقایسه با دیگر پدیده‌ها و موجودات که در تفکر اسلامی به آن اشاره شده است، موضوعی عمدتاً کیفی است که برای تبدیل آن به شاخص، باید مصادیق خاصی را برای آن در نظر گرفت. یکی از مسائلی که در جهان امروز به شدت رواج یافته و کرامت انسان را خدشه دار کرده است، استفاده ایزاری از انسان، بویژه از کودکان و زنان، در پیش‌پا افتاده‌ترین امور زندگی؛ از جمله در تبلیغات تجارتي، بازاریابی و... است. برخی مصادیق دیگر عبارتند از: تسلط مصنوعات انسان (ماشین) بر وی در بسیاری از جنبه‌ها و امور زندگی فردی و اجتماعی، و نیز تسلط سرمایه یا به عبارتی اندیشه‌های کاسبکارانه در ارتباط با مسائل اجتماعی و انسانی. نکتهٔ مهم دیگر این است که به رغم اهمیت کرامت انسان، تسلط انسان بر طبیعت و تصرف آن به هر گونه‌ای که بخواهد، مجاز نیست. این موضوعی است که پس از انقلاب صنعتی مورد غفلت قرار گرفته است و امروزه

بشریت به مرور با عواقب آن آشنا می‌شود و سعی در اصلاح مسیر خود دارد. در واقع، برعکس پندارها و ادعاهایی که بحران محیط زیست را صرفاً ناشی از گسترش صنعت می‌دانند، باید گفت که این بحران پیامد بحران معنویت و بحران اخلاقی است که گریبانگیر تمدن معاصر شده‌اند.^{۲۲} در حقیقت، باید مختصات انسانگرایی و انسان محوری مدرن را از ویژگیهای «انسان محوری» مطرح شده در تعالیم ادیان توحیدی باز شناخت تا گرفتار توهمی نشد که علت تخریب محیط زیست و اضمحلال منابع و تقریباً تمام مشکلات طبیعی را انسان محوری مطرح شده در ادیان ابراهیمی می‌داند.^{۲۳}

رعایت حقوق انسانی: رعایت حقوق انسانی نمی‌تواند محدود به وضع قوانین و مقررات برای تعیین روابط آحاد و سازمانهای جامعه باشد، بلکه حقوق برخی اقشار جامعه هم که در کشورهای دیگر به شیوه‌های گوناگون تحت ستم و تبعیض و بهره‌کشی هستند، باید رعایت شود؛ از جمله حقوق کودکان، زنان، سالمندان، اقلیتهای قومی و دینی. احقاق حقوق این گروه‌ها در مرحله قابل بررسی است؛ یکی تدوین قوانین و دیگر اجرای آنها که البته در تدوین قوانین نیز دو مبنا باید مورد نظر قرار گیرد: یکی مبانی بین‌المللی و دیگر مبانی و ارزشهای فرهنگی و ملی. بدیهی است که بهره‌گیری از تجربه‌های بین‌المللی، در قالب ارزشهای فرهنگی جامعه، مناسبترین راه و روش است تا همهٔ جنبه‌ها مورد توجه قرار گیرد.

امنیت انسان: در حدیث آمده است که دو نعمت برای انسان ناشناخته‌اند: سلامت و امنیت؛ از این رو می‌توان گفت که دو شاخص توسعه انسانی در جامعه اسلامی نیز همانا سلامت و امنیت هستند. اما چون سلامتی را می‌توان جزئی از زیرمجموعهٔ شاخص «حیات» دانست که پیش از این مطرح شد، در اینجا تنها به بحث امنیت اشاره می‌شود. نکتهٔ قابل ذکر در مقولهٔ سلامت، علاوه بر ضرورت دسترسی همگان به امکانات مداوا و درمان، کاهش بیماریها، از جمله بیماریهای روانی، بیماریهای مسری و نیز بیماریهایی است که

□ موانع توسعهٔ انسانی
یا به عبارتی موانع کمال انسانی را در پدیده‌هایی می‌توان دید که در سده‌های اخیر در بسیاری کشورها بروز کرده و همچنان روبه گسترش و افزایش است؛ مهمترین آنها عبارت است از: اشکالات یا بحرانهای هویتی، عدم خودباوری و چشم داشتن به غیر، معیارهای غیرملّی، وابستگی، از خودبیگانگی و... عامل بروز این موانع نیز از يك سو اسارت و استعمار و از سوی دیگر شیفتگی بسیاری از جوامع در برابر غرب و غفلت از ارزشهای فرهنگ ملّی خویش بوده است.

امنیت انسان در مقابل عواملی هم که امکان گرایش به گناه را بیشتر می‌کند، موضوع مهمی است که امروز در شهرها گویی از یادرفته است. علاوه بر اینها، امنیت در برابر وسوسه‌ها و تحریکات و تهییج‌هایی که مشوق دگرگونی و سقوط فرهنگی و از جمله تمایل تشبیه به بیگانه، غفلت و یا عدم تمایل به احراز هویت ملی، مدگسرای، مصرفگرایی و... می‌شوند، از مصادیق بارز امنیت انسانی و فرهنگی مورد نظر است.

ایمان: در میان معیارهای توسعه انسانی، از نظر تفکر اسلامی، ایمان (تقوی) مهمترین و بنیادی‌ترین معیارهاست. در واقع به مصداق «ان اکرمکم عندا... اتقیکم» (قرآن مجید و حجرات: ۱۳)، یکی از بارزترین معیارهای توسعه انسانی در هر جامعه‌ای، تقوای آحاد جامعه و به عبارتی «ایمان» حاکم بر آن جامعه است، اما چون اندازه‌گیری تقوای افراد ناممکن است و آفت‌هایی چون نفاق، دورویی و ریا، استفاده از آن را به‌عنوان یک معیار ناممکن می‌نماید، این معیار به‌طور غیر مستقیم و با معیارهایی چون آمار جرائم، امنیت جامعه، همیاری و مساعدت مردم با هم، مشارکت عمومی و دیگر مواردی که در متون اسلامی به‌عنوان تجلیات و اثرات تقوی ذکر شده‌اند، قابل اندازه‌گیری خواهد بود.

برخی شاخصهای دیگر را در این مقوله‌ها می‌توان یافت: فرهنگ، سواد، هویت ملی، وحدت جامعه، قانونمندی، عدم تضادها و قطب‌بندیهای اجتماعی، آگاهی، چگونگی گرایش به مصرف تولیدات ملی، میزان مشارکت عمومی، رعایت حقوق دیگران و... نکته بسیار مهم و قابل توجه آن است که در تبدیل این معیارهای کیفی به کمیّت یا جستجوی کمیّت‌هایی که بیانگر میزان رعایت این کیفیت‌ها در جامعه هستند، باید مراقب بود که زمینه‌ریا و تزویر و خودنمایی و نفاق و دورویی که به شدت برخلاف و برضد توسعه انسانی مورد نظر هستند، پدید نیاید که اگر چنین شود، نقض غرض خواهد بود و نتیجه معکوس به دست خواهد آمد و به‌جای توسعه انسانی، انحطاط انسانی رخ خواهد نمود.

بی‌بندوباریهای فرهنگی به شیوع آنها دامن می‌زند و این شاخص مهمی برای ارزیابی سلامت جامعه است. امنیت نیز در واقع یکی از نتایج عدالت است؛ از این رو، هرگاه عدالت اجتماعی در جامعه حاکم نباشد و جامعه به دو قطب متمول و قدرتمند از یکسو و محروم و فقیر از سوی دیگر تجزیه و تبدیل شود، امنیت هر یک از این دو قطب از سوی دیگری به مخاطره خواهد افتاد.^{۲۵} ارتباط سالم و مطلوب آحاد جامعه با یکدیگر یکی از عوامل مهمی است که جامعه را به سوی وحدت می‌برد و امنیت را در آن گسترش می‌دهد. این ارتباط یا به عبارتی تماس و یا رویارویی مستقیم انسانها ضرورتی است که با توجه به گسترش شدید ارتباطات الکترونیکی، نیاز به آن روز به روز بیشتر احساس می‌شود. ارتباط آحاد جامعه با یکدیگر، علاوه بر محسنات شناخته شده و توصیه شده‌ای همچون وحدت، احساس امنیت، یاری رساندن به یکدیگر و مانند آن، امروزه جایگاه ویژه‌ای در تحقیقات مرتبط با تضمین سلامت روانی و جسمی انسان دارد و مباحثی چون کسب انرژی انسانها از دیگران به‌نگام تماس، روز به روز بیشتر توجه پژوهشگران و مردم را جلب می‌کند^{۲۶} ایمنی و امنیت از مواردی است که در همه ابعاد و ارتباطات انسان با جهان خارج، اعم از اجتماع و محیط مصنوع و محیط طبیعی، اهمیت دارد. در ارتباط با محیط مصنوع، ایمنی انسان باید به گونه‌ای تأمین شود که علاوه بر حفاظت او در برابر بلایای طبیعی، از جمله سیل، زلزله، طوفان و صاعقه و حوادث غیر مترقبه مانند آتش سوزی، با فعالیتهای انسانی هم آسیب جدی به انسان وارد نشود و یا به عبارتی امنیت او به خطر نیفتد. آثار سوء ناشی از فعالیتهای انسانی که باید برای حذف آنها اقدام کرد و انسان را در برابر آنها ایمن ساخت، طیف وسیعی از انواع آلودگیهای آب و خاک و هوا و آلودگیهای صوتی و بصری و حتی امنیت انسان در فضاهای عمومی و در مقابل خودروها را دربر می‌گیرد.^{۲۷} عامل مهمی که امنیت را گسترش می‌دهد، رشد معنویت در سطح جامعه است.

موانع توسعه انسانی

خودمحوری می‌انجامد. اینها چون به هر حال جامعه خود را بهترین شکل تمدن بشری می‌بندارند، چاره‌ای جز سوختن و ساختن ندارند. نوع دیگر خودبیبگانگی در جوامع غیر صنعتی و غیر پیشرفته رواج دارد. یعنی آنها تمدن غرب را چون الگو و آرمان خویش می‌بینند و می‌خواهند همانند آنها شوند؛ با این گرایش تا آنجا که بتوانند، سعی دارند جوامع خویش را به جوامع غربی شبیه کنند؛ در غیر این صورت، اگر توانایی مهاجرت به غرب را نداشته باشند، جلای وطن می‌کنند و به سرزمین آرمائی‌شان می‌کروند.

احساس حقارت: احساس حقارت مورد نظر که مانعی در توسعه انسانی به‌شمار می‌آید، در دو مقوله قابل توجه است: احساس حقارت در برابر جوامع و ملل بیگانه و نیز احساس حقارت انسان در برابر ساخته‌های انسان. احساس حقارت انسان (جامعه) در برابر جوامع بیگانه، نتیجه توجه به برخی معیارهای مادی است که دیگران دارند و جامعه مورد نظر از آن برخوردار نیست. این معیارها، نشانه‌های توسعه، پیشرفت، قدرت و علم شناخته می‌شوند و عدم دسترسی به آنها، جامعه بی‌توجه به جامعیت حیات و ابعاد معنوی آنرا در مقابل غیر به احساس حقارت می‌کشاند؛ احساس حقارتی که در این دوران بر بسیاری از جوامع غیر صنعتی حاکم است و بر هویت ملی، استقلال، خودباوری، اعتماد به نفس، عزت و دیگر جنبه‌های ملی جوامع عقب مانده یا عقب نگهداشته شده، تأثیر بسیار منفی دارد و در واقع مانعی برای بازگشت به خویش و توسعه انسانی است.

احساس حقارت انسان در برابر ساخته‌های خویش نه تنها در جوامع غیر صنعتی، بلکه در جوامع پیشرفته صنعتی نیز بروز نموده و انسان معاصر را دچار بحران هویت، غربت، ترس، ناامنی، و حقارت کرده است. این احساس که با توسعه مادی، قدرت ماشین تشدید می‌شود، به شدت انسان را اسیر خویش ساخته و غمی را بر او تحمیل می‌کند که حاصل آن علاوه بر از خود بیگانگی و غفلت از انسانیت انسان، افسردگی است که گسترده‌ترین و مهلک‌ترین بیماری روانی این دوران شناخته شده

موانع توسعه انسانی یا به عبارتی موانع کمال انسانی را در پدیده‌هایی می‌توان دید که در قرنهای اخیر در بسیاری کشورها بروز کرده‌اند و همچنان روبه گسترش و افزایش هستند. اهم این موانع عبارت است از اشکالات یا بحرانهای هویتی، عدم خودباوری و چشم‌پوشی غیر داشتن، معیارهای غیر ملی، وابستگی، از خودبیبگانگی و مانند آنها. عامل بروز این موانع نیز از یک سو اسارت و استعمار و از سوی دیگر شیدایی بسیاری از جوامع در برابر غرب و غفلت از ارزشهای فرهنگ ملی خویش بوده است. در واقع، قدرت مادی و پیشرفت تکنولوژیکی و مصرف بیشتر و رفاه مادی به عنوان آرمان و غایت حیات مطرح و معرفی شده و بشریت را جلب و جذب کرده است؛ بنابراین تا این موانع بر طرف نشوند، دستیابی به توسعه انسانی ملی و جامع میسر نخواهد بود. تنها با رفع این موانع است که می‌توان گام بلندی در راه توسعه انسانی برداشت. اینها نه تنها موانع اصلی توسعه انسانی و یا شاخصهای منفی توسعه (انسانی) به‌شمار می‌آیند، بلکه چون در واقع عوامل معنوی و فرهنگی هستند، بسیار بیشتر از عوامل و شاخصهای اکثر مادی رایج برای توسعه انسانی اهمیت دارند؛ از این رو، اگر نادیده گرفته شوند، شاخصهای معمول نیز تأثیر اساسی در توسعه انسانی جامعه نخواهند داشت و حتی می‌توانند عاملی برای مهاجرت افراد جامعه به دیگر کشورهایی شوند که از نظر آنها توسعه یافته به نظر می‌آیند.

این موانع عبارتند از:

از خودبیبگانگی: از خودبیبگانگی، بلیه‌ای است که پس از انقلاب صنعتی و بارشد تکنولوژی، گریبانگیر جوامع بشری شد و به دو شکل ظهور کرد. شکل نخست از خودبیبگانگی در جوامع غربی است؛ یعنی بر اثر تسلط ماشین و غفلت از ماوراءالطبیعه و جنبه معنوی حیات و نیز تمرکز بر جنبه‌های مادی، انسان در واقع دچار نوعی از خودبیبگانگی شده که در نهایت به پوچگرایی، مشکلات روانی، فردگرایی، بریدن از جامعه و

□ مجموعه الزامهای ناشی از تفکر انسانپرستانه، تجدیدگرایانه و جهانگرایانه در این دوران بر این پایه استوار است که هر نوع اصل، هویت، ارتباط با گذشته، وحدت، فرجام آرمائی حیات، حقیقت مطلق، جاودانگی، ارزشهای فرهنگی، مذهب و اجمالاً ارتباط با متافیزیک و حیات روحانی انسان را مردود بدانند و به جای آن درباره فردیت انسان و پدیده‌ها و جدایی و گسستگی آنها و نیز درباره کثرتی تبلیغ کنند که نه به وحدت می‌انجامد، نه گرایشی به آن دارد.

بین می‌رود و زمینه‌ای برای رشد نمی‌یابد. و حتی فراتر از آن، جرأت ابراز آن از افراد گرفته می‌شود. این امر زمینه بسیار مناسبی برای جذب و کوچاندن نخبگان و اندیشمندان به محیط‌ها و جوامع دارای امکانات کار و فعالیت و بروز تواناییهاست. در نتیجه، جامعه‌ای که انسانهای اندیشمند و فرهیخته و عالم و هنرمند ندارد، نمی‌تواند به توسعه انسانی مطلوب دست یابد. البته شرایط جامعه و چگونگی استفاده از نخبگان، بویژه برتری دادن به بیگانگان در مقابل هموطنان، جدایی جامعه و اندیشمندان را بیشتر می‌کند.

تبعیض: تبعیض، به‌عنوان ضد و مخالف عدالت و تعادل و قسط، عامل بسیار مهمی در سد نمودن راه رشد و تعالی و توسعه انسانی است. تبعیض علاوه بر آنکه یک مانع جدی است، زمینه بروز و رشد همه موانع دیگر را هم فراهم و تقویت می‌کند. در جوامع انسانی، تبعیض را در مقولات بسیار متنوع می‌توان مورد شناسایی قرار داد که جامع‌ترین تعریف برای آن عبارات است از: تبعیض در دسترسی به امکانات مختلف مرتبط با رفع نیازهای گوناگون مادی و روانی و معنوی (روحانی) انسان. هر چه دامنه تبعیض و اختلاف مدارج و مراتب آن گسترش یابد، دوری جامعه از عدالت و در نتیجه تضعیف (یا عدم) توسعه انسانی محسوس‌تر و جدی‌تر خواهد بود.

وجود تبعیض در جامعه سبب خدشه‌دار شدن وحدت جامعه و از بین رفتن روحیه تعاون و همکاری و اتفاق و ایثار و از خود گذشتگی و احترام به حقوق دیگران می‌شود که ضرورت‌های جامعه سالم هستند. از سوی دیگر خودمحوری، نفاق، حق‌کشی، دورویی، بدبینی و تفرقه در جامعه رواج می‌یابد؛ از این رو، همان‌گونه که عدالت بنیادی‌ترین اصل برای هر گونه رشد و توسعه و تعالی و از جمله توسعه انسانی است، تبعیض نیز باید مانع اساسی توسعه انسانی دانست.

نسبت توسعه انسانی

با دیگر وجوه توسعه

همه فعالیت‌های بشری برای دستیابی به هدف‌های انسان یا برآورده شدن نیازهای اوست؛ در

گریز از هویت ملی: بی‌میلی به داشتن هویت ملی و بی‌اهمیت دانستن آن زمینه‌ساز پدید آمدن بحران هویت در جهان امروز شده است؛ بحرانی که بویژه با گسترش ارتباط‌های ملتها و جوامع گسترده‌تری بسیار یافته است.

بحران هویت در واقع مسئله‌ای اساسی در مباحث اجتماعی، انسانی و فرهنگی است که تأثیر بسیار بر حیات اجتماعی و فردی افراد یک ملت دارد. این بحث که موضوعات بسیار متنوعی را دربردارد و به تمامی مقوله‌های مرتبط با انسان و فرآورده‌های ذهنی و صنعتی و هنری و علمی او مرتبط است، از مسائل مورد توجه جوامع پیشرفته صنعتی در برابر جوامع عقب‌مانده صنعتی است.

یکی از راه‌های تشویق جامعه به گریز از هویت ملی خویش، بی‌ارزش جلوه دادن آثار ملی در برابر بیگانگان است، راه دیگر القای هویت کاذب و به‌عنوان هویتی است که به هر حال جامعه با آن شناخته شده است. با قبول‌اندن این هویت، شخص از خود یا دیگران می‌پرسد که حال چه باید کرد؟ در حالیکه این هویت نه واقعی و حقیقی اوست؛ نه هویتی است که به‌عنوان انسان باید داشته باشد و نه هویتی که خود برگزیده باشد؛ بلکه هویتی اجباری و دروغین است که به او چسبانده‌اند. از این رو، گریز از هویت ملی و پذیرفتن هویت کاذب که فرآورده‌ها و روش‌های زیست بیگانگان، به‌عنوان هویت گریزناپذیر به جامعه تحمیل کرده‌اند، یکی از موانع مهم توسعه انسانی است. در واقع، وقتی با تمهیدات گوناگون هویت ملی و هویت انسانی و دینی و هویتی را که نمایشگر ارزشهای ملی و دینی جامعه‌ای است، از او بگیرند، اولین مانع در توسعه انسانی جامعه بر اساس معیارهای ملی و فرهنگی و حتی بین‌المللی بروز می‌کند.

نداشتن اعتماد به نفس: نداشتن اعتماد به نفس یا خودباوری عامل و زمینه‌ای است که استثمارگران و استثمار‌گرازان از دیرباز سعی در ظهور آن در جوامع انسانی و اثبات آن به مردم داشته‌اند. با تثبیت این امر در جامعه نبوغها و تواناییهای علمی و هنری و فلسفی و فنی به مرور از

نتیجه، توسعه انسانی را نیز جدا از انسان و نیازهایش نمی‌توان بررسی کرد. در واقع انسان همیشه باید به عنوان محور و مرکز همه برنامه‌ها و طرح‌ها، مدنظر طراحان و برنامه‌ریزان باشد. به عبارت دیگر، قبل از اطمینان از آمادگی انسان برای مواجهه با ویژگی‌ها و محیط‌ها و فضاهایی خاص، ارائه آنها، بویژه اگر رنگ و بوی جاذب مادی داشته باشند، همچون سپردن «تیغ به دست زنگی مست» است، چنان‌که بسیاری اخبار شبکه‌های ارتباطی گویای اثرات نامطلوب و نتایج فاجعه‌بار تجهیز انسانهای توسعه نیافته به آخرین فن‌آوریها و امکانات پیشرفته مادی هستند.

برای انواع توسعه دوجنبه مهم می‌توان در نظر گرفت: توسعه‌هایی که بر موضوعات مادی و کمی متمرکز هستند و توسعه‌هایی که به موضوعات نسبتاً کیفی و ظاهراً غیرمادی توجه دارند. توسعه‌های مرتبط با موضوعات کمی، همچون توسعه اقتصادی و صنعتی، در واقع به میزان توانایی جامعه برای دسترسی به آخرین پدیده‌های فن‌آوری بستگی دارد که این نیز به نوبه خود، اگر با غفلت از جنبه‌های معنوی و فرهنگی انجام پذیرد، یا سبب بروز و ظهور فرهنگی خواهد شد که ابداع‌کنندگان و صاحبان اصلی فن‌آوریها و اجداد آن هستند یا عامل اختلالاتی در فرهنگ و تعادل جامعه خواهد بود. ممکن است عده‌ای بر این گمان باشند که با دستیابی به توسعه در زمینه‌های مادی که آسانتر و رایج‌تر است، می‌توان زمینه را برای توسعه انسانی و کیفی فراهم آورد. این استدلال نیز ممکن است مطرح شود که با توجه به سلسله مراتب نیازهای انسان، او نخست در پی تأمین نیازهای مادی است و پس از آن دیگر نیازهای روانی و معنوی اش را که معنابخش توسعه انسانی هستند، جستجو می‌کند. اما باید گفت: اصولاً نیازهای انسان کاملاً متنوع و در طول یکدیگر نیستند و حتی اگر بتوان آنها را در طول هم شمار نمود، نمی‌توان آنها را جدا از هم و در امتداد هم به شمار آورد، بلکه تماسها و همزمانی‌هایی نیز با یکدیگر دارند؛ زیرا، انسان اصولاً موجودی واحد، اما

متشکل از ساختهای وجودی متفاوت است. دیگر اینکه، همه انبیاء و مصلحین و متفکران و کسانی که برای سعادت انسان بپا خاسته‌اند، نخست به جنبه‌های معنوی و روحانی او پرداخته‌اند؛ زیرا، غفلت از جنبه‌های معنوی و روحانی حیات، همیشه سبب اصلی انحطاط انسانها بوده است.

در مورد رابطه «کمال انسانی» با دیگر مراتب توسعه، با توجه به جهانبینی و فرهنگ اسلامی، نمی‌توان این کمال (و به تعبیر امروزی این توسعه) را موضوعی سواي دیگر توسعه‌ها و حتی هم‌تراز با آنها دانست، بلکه این وجه از توسعه، ضمن آنکه در بطن آن نیز موضوعیت دارد، خود بستری برای بروز و ظهور سایر شقوق دیگر جنبه‌های توسعه و پیشرفت است. و اصولاً، این شرط عدالت و رعایت اعتدال است که ضمن مرعی داشتن انسانیت انسان در همه زمینه‌ها، از آن به عنوان شرط اصلی دیگر زمینه‌ها غفلت نشود.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه مطرح شد، می‌توان شعب توسعه، از جمله توسعه انسانی مورد نظر غرب را که درباره آن تبلیغ می‌کند و جهانیان را به سوی آن می‌خواند، زمینه‌ای برای رشد مادیرگرای (یا حداقل بی‌تفاوتی نسبت به بُعد معنوی و روحانی حیات)، کمی و مادی قلمداد نمودن جنبه‌های مختلف حیات، تحقیر جوامع (هنوز توسعه نیافته) و تسلیم و سرسپردگی و شیدایی آنها در برابر غرب دانست. بدیهی است که رد و انکار توسعه و رشد و تعالی و کمال انسان مدنظر نیست، بلکه آنچه که اساسی است و می‌تواند به عنوان ناجی جوامع توسعه نیافته و یا در حال توسعه ایفای نقش کند، رهایی از بند تعاریفی است که توسعه‌یافتگان بر جهان تحمیل می‌کنند. هر نوع جهانبینی و هر ملتی باید تعریفهای خاص خود را از آرمانها و اهداف (از جمله توسعه مورد نظرش) ارائه دهد و راههای دستیابی به آنها را بیابد. البته تجربه مغرب زمین هم برای استفاده از نکات مثبت و بند گرفتن از پیامدهای سوء آن، می‌تواند مورد بررسی و توجه و ارزیابی قرار گیرد.

متحد برای تعیین میزان و ارزیابی توسعه انسانی در کشورهاست.

۳. نقی زاده، محمد، «مقدمه‌ای بر روشهای احیاء شهر اسلامی در توسعه‌های شهری معاصر»، نامه فرهنگستان علوم (فصلنامه فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۷۸.

۴. بنگ، لوئیس، «دگرگونی در مفاهیم و هدفهای توسعه»، نامه فرهنگ، شماره ۵ و ۶ پاییز و زمستان ۱۳۷۰.

دیوب، س. ک.، ابعاد فرهنگی توسعه، نامه فرهنگ، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۰.

زاکس، ولفگانگ، ترجمه فریده فرمی و وحید بزرگی، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷.

امین زاده، بهناز و محمدنقی زاده، «ریشه‌های توسعه پایدار در جهانبینی اسلامی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۵، ۱۴۶، مهر و آبان ۱۳۷۸.

۵. جعفری، [علامه] محمدنقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (جلد ۲۵)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۱ به بعد و نامه فرهنگ، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۵.

۶. «از میان تمام موجودات عالم، خداوند انسان را راست قامت آفریده است و در این مطلب سری نهفته است و عبث نیست. به تعبیر قرآن «افمن یمشی مکبا علی وجه اهدی ام من یمشی سویا علی صراط مستقیم: آیا کسی که چهار دست و پا و واژگونه راه می‌رود، به هدایت نزدیکتر است یا کسی که به راه راست می‌رود؟» (قرآن کریم، سوره ملک، آیه ۲۲) اینکه انسان راست قامت آفریده شده است، یک معنای سمبلیک دارد؛ راست و عمودی و طولی، و به تعبیر قرآن «مکبا علی وجهه»، یعنی، واژگونه نیست و بنابراین این امر باید در تمامی مظاهر وجود انسان جلوه گر باشد.» (اعوانی، غلامرضا، حکمت هنر معنوی، نشر گروس، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲).

۷. هر گونه تقلید از دیگران، به هر حال، بر هویت جامعه تأثیر خواهد داشت. برای مثال، دربارهٔ رایج ترین تقلید که استفاده از لغت‌های بیگانه است، نظریات متفاوتی (بویزه انتقال لغت از جوامع غربی به جوامع شرقی که در سدهٔ اخیر رایج شده است) مطرح است که یکی از آنها با استناد به اینکه حرکت تکاملی جامعه باید از ذات و اصالت‌های ذاتی هر قومی سرچشمه بگیرد، فرهنگ و لغت و لغت‌وارداتی بدون نیاز واقعی به آنها را بر ضد «صیانت ذات و هویت اصلی» می‌داند.

اجمالاً اینکه برای تدوین برنامه‌های بلندمدت برای ایران، ویژگیهای هدف و آرمان‌هایی باید در جهت دستیابی به آرمان‌های حیات برای انسان ترسیم شود و این امری است که اولاً نیازمند زمان، نیروهای انسانی معتقد و کارآمد، سعه صدر، انعطاف‌پذیری برنامه و برنامه‌ریز، و موضوعاتی از این دست است. ثانیاً (و مهمتر اینکه) روشها و فرایندها و چگونگی استفاده از ابزار و اهداف باید در قالب جهانبینی توحیدی و الهی انجام پذیرد.

این بزرگترین اشتباه خواهد بود که کسی بخواهد با معیارها، روشها، تعریفها، و ابزارهای یک جهانبینی که پدیدآورنده مشکلات و اشکالات جهان مدرن بوده است، آن اشکالات و مشکلات و بحرانهار را برطرف کند. حتی اگر بتواند تا حدی به رفع آنها نایل آید، به معضلاتی دیگر (جدید) مبتلا خواهد شد. چنانچه مرحوم علامه طباطبایی ره پس از تبیین منفعت‌طلبی انسان در جوامع و ادوار مختلف، با ذکر مفاسد مکاتب معاصر می‌فرماید: «نه اینها و نه آنها نتوانستند دردی دوا کنند. و سببی نداشت جز آنکه بشر، تنها خواسته و هدف جامعه را بهره‌مندی از یک زندگی مادی می‌داند، عقر به ای که به هر طرفش بگرداند، پیوسته روی به قطب فساد دارد.»^{۲۸} به این ترتیب اولاً توسعهٔ انسانی باید اساس دیگر جنبه‌های توسعه باشد؛ ثانیاً در این توسعه نیز ساحت‌های معنوی و مادی (یا کیفی و کمی) حیات باید توأم و متعادل مورد توجه قرار گیرند. به عبارات دیگر، بدون تحصیل توسعه انسانی، وصول به سایر وجوه توسعه نه مقنور است و نه سودمند، و برای دستیابی به توسعه انسانی مطلوب برای جامعه ایرانی تدوین و ملاحظهٔ معیارها و شاخصهای منبعث از فرهنگ و جهانبینی ایرانی که ویژگیهای فکری و تاریخی و محیطی جامعه را مدنظر داشته باشد، ضرورتی انکارناپذیر است.

(و ما توفیقی الا با...)

پی‌نوشتها و مراجع

۱. برای آگاهی از تحولات این مدّت رجوع کنید به مجموعه مقالات همایش ۵۰ سال برنامه‌ریزی در ایران.
۲. این شاخصها معیارهای تعیین شده از سوی سازمان ملل

□ قدرت مادی و

پیشرفت تکنولوژیک و مصرف بیشتر و راه مادی به عنوان آرمان و فرجام حیات مطرح و معرفی شده و بشریت را جلب و جذب کرده است؛ بنابراین، تا این موانع برطرف نشود، دستیابی به توسعهٔ انسانی ملی و جامع میسر نخواهد بود.

□ اساس هر نوع

توسعه‌ای توجّه به جهانی‌بینی
جامعه‌ای است که برنامه
توسعه برای آن تهیه می‌شود
و نیز به این نکته که توسعه
انسانی اساس و بنیاد دیگر
انواع توسعه است به
هیچ وجه نباید از انسان
به عنوان عنصر اساسی و
بنیادی برنامه توسعه غافل
شد؛ زیرا، آن برنامه در
واقع برای سعادت و توسعه
او تهیه و اجرا می‌شود.

برای مطالعه شرح تأثیر منفی انتقال لغت از جوامعی به جوامع دیگر، رجوع کنید به جمع‌فوری، ۱۳۷۶، صص ۴۰-۴۱. علاوه بر استفاده از لغت بیگانه، معادل‌گزینی ناهماهنگ نیز به هویت جامعه خلل وارد می‌کند، زیرا بار معنایی و فرهنگی کلمات در زبانهای مختلف متفاوت هستند که بسیاری ترجمه‌ها قادر به القاء جملگی آنها نیستند. برای نمونه در مورد ترجمه و مقایسه مفاهیم «عقل»، «سنت»، «علم» و «نوگرایی» رجوع کنید به:

نصر، سیدحسین، «تصوف و تعقل در اسلام»، نامه فرهنگ، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۲.

اعوانی، غلامرضا و دیگران، علم و دین (میزگرد)، نامه فرهنگ، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۳.

بورکهاردت، تیتوس (ترجمه جلال ستاری)، هنر مقدس، سروش، تهران، ۱۳۷۶ و

نقی‌زاده، محمد، «نسبت و رابطه سنت، نوگرایی و مدرنیسم در مباحث هنری و فرهنگی»، فصلنامه هنر (نشریه مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۷۸.

۸. منابع قبلی و لوئیس، ۱۳۷۰، پیشین (۴) و دیوب، ۱۳۷۰، پیشین (۴)

۹. رجوع کنید به: دلوری اردکانی، توسعه و فرهنگ (میزگرد)، نامه فرهنگ، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۰. مضافاً اینکه «توسعه» امری اصالتاً مادی و اقتصادی و دو بُعدی است و معمولاً معنایی تکاملی و معنوی از آن مستفاد نمی‌گردد، درحالی‌که در مباحث انسانی و معنوی، واژه‌هایی همچون تکامل و رشد و تعالی گویاتر خواهد بود، چنانچه (مطهری، شهید) مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، صدر، قم، ۱۳۵۷ و (جعفری، [علامه] محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ج ۱)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۷) هر دو به مباحث انسانهای تکامل یافته و تکامل انسانی اشاره دارند.

10. Rao, P.K. Sustainable Development: Economics and Policy, Blackwell, Massachusetts 2000

۱۱. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی محیط زیست، دین و فرهنگ، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، ۱۳۸۰.

۱۲. نقی‌زاده، محمد، فرهنگ، «فضای حیات و بستر تعالی جامعه»، پژوهش (نشریه پژوهشکده علوم انسانی -

اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران)، شماره ۴، پائیز و زمستان ۱۳۷۹.

۱۳. جعفری، [علامه] محمدتقی، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو. انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.

۱۴. نقی‌زاده، محمد، «هویت: تجلی فرهنگ در محیط»، آبادی، شماره ۳۴ و ۳۵، پائیز و زمستان ۱۳۷۸ و نقی‌زاده، محمد، «مبانی معنوی در آموزش علوم مهندسی»، آموزش مهندسی ایران (فصلنامه گروه مهندسی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۹، بهار ۱۳۸۰.

۱۵. نقی‌زاده، ۱۳۷۹، پیشین (۱۲) صص ۴۲.

۱۶. اصطلاح «توسعه»، از همان ابتدای امر یعنی بسط تمدن غرب در جهان تلقی شد و در واقع توسعه مورد نظر، توسعه تجدّد (تفکر مدرنیته) است. (رجوع کنید به دلوری اردکانی، رضا، «تأملی در مجموعه مفاهیم سنت، تجدّد و توسعه»، نامه فرهنگ، شماره ۲۴، ۱۳۷۵، صص ۷۴-۶۷).

این امر از ماهیت توسعه ناشی می‌شود که اصولاً بر اهداف و نتایج اقتصادی متمرکز بوده است. (در مورد محوریت بُعد اقتصادی برنامه‌های دوگانه توسعه در ایران نیز رجوع کنید به نجفی، محمدعلی، سخنرانی در برنامه افتتاحیه، مقالات برگزیده همایش نقش و جایگاه دولت در توسعه فرهنگی، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸). برعکس این تعبیر و تفاسیر، تفکر اسلامی به «تکامل» و «رشد» تأکید می‌نماید که تنها به دو بُعد (مادی و زمینی) محدود نبوده و به تعالی نیز توجّه دارد؛ لذا واژگانی چون «تعالی» یا «تکامل» را به عنوان مناسب‌ترین جایگزینهای اسلامی-ایرانی «توسعه» می‌توان توصیه کرد که بر کمال و رشد جنبه‌های معنوی حیات انسان نیز توجّه دارند.

۱۷. برای نمونه، در مورد کمبود شاخصهای توسعه فرهنگی توسعه‌های شهری آمده است: «برای اندازه‌گیری میزان توسعه فرهنگی - اجتماعی شاخصهای استاندارد شناخته شده بسیار کمی وجود دارد که معمولاً آمار و اطلاعات کافی نیز برای آنها در دسترس نیست. برای رفع این نقیصه، تلاش شد برای بررسی توسعه فرهنگی، اجتماعی از شاخصهای جانبی و وابسته نظیر تعداد شهدا و جانبازان، تعداد کتاب و کتابخانه و سینما و یا میزان طلاق استفاده شود.» (کامروا، سید محمدعلی، مقدمه بر شاخصهای توسعه شهری، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران، ۱۳۷۰)

۱۸. نقی‌زاده، محمد «آرمانشهر علی‌ع: شهر عدالت»،

our Ecological Crisis", *Science*, No. 155, pp. 1203-1207, 1967

- Simmons, Ian, G., *Inter Pretin Nature: Cultural Constructions of the - Environment*, Routledge. London. 1993.

۲۴. امین زاده، بهناز، «جهانبینی دینی و محیط زیست»، محیط شناسی، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۱.

۲۵. امین زاده، بهناز، «مبانی امنیت در شهر اسلامی»، پژوهش (نشریه پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران)، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.

۲۶. با این مباحث امروز بسیاری از احادیث رسیده از معصومین (ع) از قبیل اینکه «قطع صلہ رحم باعث کوتاهی عمر می گردد» به راحتی قابل فهم عموم شده است.

۲۷. نقی زاده، محمد، «نیازهای پیاده‌ها: وجه مغفول طرحهای شهری و برنامه‌های ترافیکی»، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس بین‌المللی مهندسی ترافیک، شرکت کنترل ترافیک تهران، تهران، ۱۳۷۸ و نقی زاده محمد، «رابطه توسعه پایدار شهری و مدیریت بحران در ایجاد ایمنی و امنیت»، زمین لرزه، نشریه انجمن مهندسی زلزله ایران، زمستان ۱۳۷۹.

۲۸. طباطبایی، [علامه] سید محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد ۸، دارالعلم، قم، ۱۳۴۲، ص ۱۷۸.

مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی «امام علی و عدالت، وحدت و امنیت» دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ۱۳۷۹.

۱۹. چنانچه در کلام الهی آمده است. «انه من قتل نفساً بقییر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً و من احیایها فکانما احیای الناس جمیعاً» (مائده: ۳۲) برای مطالعه در این زمینه رجوع کنید به طباطبایی، [علامه] سید محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد ۱۰، دارالعلم، قم، بیتا.

۲۰. همچنین رجوع کنید به قرآن کریم، بقره: ۲۱۲، آل عمران: ۱۱۷، رعد: ۲۶ و مؤمن: ۳۹.

۲۱. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ و نقی زاده، ۱۳۸۰، پیشین (۱۴)

۲۲. نصر، سید حسین (ترجمه مدیر شانه‌چی، محسن)، «دین و بحران زیست محیطی»، نقد و نظر، سال پنجم شماره ۱ و ۲ زمستان و بهار ۱۳۷۷-۷۸ و مجموعه مقالات همایش بین‌المللی محیط زیست، دین و فرهنگ، پیشین (۱۱)

23. Toynbee, "Religious Background of the Present Environmental Crisis", *International Journal of Environmental Studies*, No. 3, pp. 141-146, 1972.

- White, Lynn, JR., "The Historical Roots of

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی